

سرآغاز گفتار نام خداست
که رحمتگر و مهربان خلق راست

ادبیات فارسی پایه هفتم

درس یازدهم عهد و پیمان



تهیه و تنظیم : شیرین عبابافها



به سؤالات زیر پاسخ دهید

۱- شخص و شمار فعل ها را در جملات زیر تعیین کنید

الف- اگر پولشان گم شود ،دل آزرده می شوند .

ب- وقتی زیبایی های آفرینش را می بینیم ، وقت خود را تلف نکرده ایم .

ج- اسکندر در اثنای سفر به شهری رسید و از گورستان عبور کرد .

۲- بن فعل و شناسه را در فعل های زیر مشخص کنید .

الف- نگشت آسایشم یک لحظه دمساز گهی از گربه ترسیدم گه از باز

ب- قطره دانش که بخشیدی ز پیش متصل گردان به دریا های خویش

اهداف آموزشی :

۱- آشنایی بیشتر با چهره های سیاسی و مذهبی ایران مانند : شهید محمدعلی رجایی و شهید مصطفی چمران و شناخت بیشتر خصوصیات اخلاقی آنان .

۲- آشنایی با نمونه هایی از نثر معاصر

۳- شناخت شخص و شمار فعل

از دانشگاه تهران فوق لیسانس
ادبیات گرفت و به معلمی
مشغول بود

کیومرث فومنی صابری
معروف به گل آقا
نویسنده و طنزنویس

شهرت و محبوبیت او ابتدا با عنوان
« دو کلمه حرف حساب » در
روزنامه اطلاعات آغاز شد



با تشکیل دولت محمدعلی رجایی ، به عنوان
مشاور فرهنگی نخست وزیر انتخاب شد .



پس از گذشتن شش سال از
نوشتن یادداشت های دو کلمه
حرف حساب ، اولین هفته نامه
طنز پس از انقلاب را منتشر
کرد



عهد و پیمان

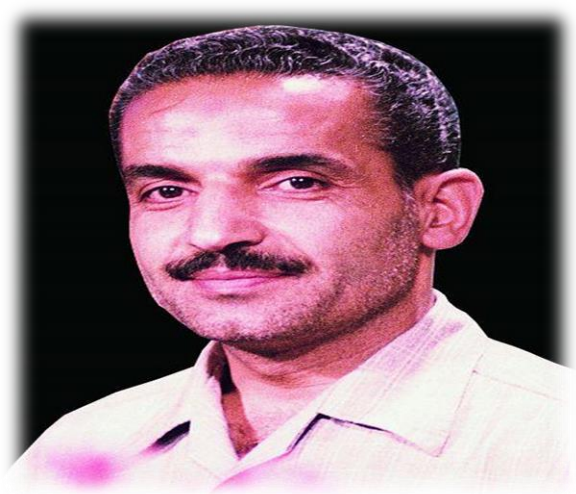
متواضع = فروتن ، کسی که
در رفتار او تکبر و غرور
نباشد

شهید رجایی، معلمی متواضع و صمیمی و در کارش بسیار دقیق و منظم و جدی بود.
دانش آموزان دوستش داشتند؛ همان گونه که وقتی رئیس جمهور هم شد، مردم او را دوست
داشتند.

او زنگ تفریح میان دانش آموزان می رفت و با آنان گفت و گو می کرد. رفتار او با
دانش آموزان چنان بود که بعد از دانش آموختگی، رشته دوستی را قطع نمی کردند. شهید رجایی به معلمی
عشق می ورزید. در آغاز سال تحصیلی با شاگردانش عهد و پیمانی داشت که تا آخر سال، هم خود و
هم شاگردانش در حدّ توان به آنها پای بند می مانند. به شاگردانش می گفت:

کنایه : به دوستی خود ادامه
می دادند

رشته
دوستی :
تشبیه



هم شاگردانش در حدّ توان به آنها پای بند می مانند. به شاگردانش می گفت:

پیمان
مقید

آن که خود را موظف به انجام امری می داند
من دیر نمی آیم، شما هم دیر نیایید.

من غیبت نمی کنم، شما هم غیبت نکنید.

من به شما دروغ نمی گویم، شما هم به من دروغ نگوئید.

من به هر قولی که به شما بدهم وفا می کنم، شما هم به هر قولی که به من می دهید، وفا کنید.

گفته، سخن

من خودم را موظف می دانم که برای خیر و صلاح شما تلاش کنم، شما هم خودتان را

مسئول، وظیفه دار

درستی

موظف بدانید که به توصیه های من عمل کنید و تکالیف تعیین شده را به انجام برسانید.

سفارش

جمع تکلیف



شهید رجایی

عشق به مردم

در یکی از جمعه‌های اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰ همراه شهید رجایی، رئیس جمهور وقت، به قم رفتیم. نخست برای زیارت حرم مطهر حضرت معصومه (س) دم در صحن از اتوبوس پیاپی پیاده شدیم. پاک، مقدس نزدیک میدان، حیاط تازه از در داخل شده بودیم که یکباره موج جمعیت، رجایی را از جا کند و برد و ما به دنبال او، نزدیک بود زیر دست و پا بمانیم.

کنایه: جمعیت مانند موجی ما را به سرعت از جای خود جدا کرد

تشبیه جمعیت به موج

وقتی رجایی به داخل ماشین آمد، عرق کرده و خسته بود. به او گفتیم: «الکر این وضع ادامه پیدا کند، دست و پای سالم برایتان باقی نخواهد ماند.» همان طور که نفس نفس می‌زد، گفت: «بی دست هم می‌شود زندگی کرد ولی بی مردم نمی‌شود.»

مفهوم: تأکید بر ارزش و اهمیت مردم در امور اجتماعی و نقش آنان در حمایت از حکومت

خاطره‌ای از کیومرث صابری فومنی (گل آقا)

رفتار بهشتی

شهید رجایی، فرد بسیار منظمی بود و برنامه‌هایش به هم ریخته نبود. سر ساعت به جلسه می‌آمد. برنامه ورزش، خوراک، مطالعه و خواب او ساعت دقیق و معینی ^{نامنظم} داشت و دقیقه‌ای عوض نمی‌شد. وقتی از پیدایش این خصلت در ایشان از او سؤال می‌شد، می‌گفت: «من این نظم را از آقای بهشتی، یاد گرفته‌ام.» ^{تعیین شده} ^{خوی، ویژگی}





شدت باد ، آسیبی به او نرساند

می خواهم ، بخرم . « این فکر به سرعش افزود تا زودتر به مدرسه برسد .

از کوچه گذشت و وارد خیابان شد . خیابان سردتر از کوچه بود و باد با سرعت بیشتری

: هجوم باد
تشخیص

می وزید . مصطفی خودش را کنار دیوار کشاند تا از هجوم باد در امان باشد . دست هایش را از جیب

بیرون آورد ؛ یقه لباسش را بالاتر کشید ؛ کمی احساس گرما کرد . حالا سرمای کمتری به صورتش

حمله
حفظ شود

می خورد . بعد دست هایش را دوباره داخل جیب هایش فرو برد . « امروز خیلی سرد است اما عیبی

ندارد ، تحمل می کنم . فردا حتماً دستکش می خرم . آن وقت ، موقعی که به مدرسه می روم ، دست هایم

ایراد

صبوری ، شکیبایی

از سرما خشک نمی شود . «

کنایه : بی حس و بی حرکت شدن



کنایه : بی حس و بی حرکت شدن

سرما بیشتر شده بود و راه، طولانی تر به نظر می آمد. چند قدمی که جلوتر رفت، ناگهان صدایی شنید، صدا آرام و ضعیف و بیشتر به ناله شباهت داشت. ایستاد و به اطرافش نگاه کرد. کمی دورتر، پیرمردی به درخت کهن سالی تکیه داده بود و در حالی که دستانش را به طرف مردم دراز کرده بود، از آنها کمک می خواست.

مصطفی سرما را فراموش کرد و با کنجکاوی به طرف پیرمرد رفت. هر چه جلوتر می رفت، صدای او را بهتر می شنید. پیرمرد حال خوبی نداشت. دست هایش در آن هوای سرد پاییزی سرخ شده بود و حرکتی نمی کرد. پیرمرد کمک می خواست اما عابران بی توجه به او، در حالی که سعی می کردند زودتر خود را به جای گرمی برسانند، از کنارش می گذشتند.

صدای شبیه ناله سگ و شغال

زوزه باد : استعاره



مصطفی ناراحت شد. اصلاً فکر نمی کرد لسی فقیرتر از خود او هم پیدا شود. با خودش گفت: «حتماً خیلی نیازمند است که گدایی می کند.» بعد دستش را در جیب کرد. احساس کرد صدای به هم خوردن سکه ها را می شنود. کمی مکث کرد. انگار کسی به او می گفت: «مصطفی، این کار را نکن. خودت بیشتر به این پول نیاز داری. فکرش را بکن، اگر دستکش بخری، دیگر مجبور نیستی دست هایت را به هم بمالی تا گرم شوند.» مصطفی برگشت و به پشت سرش نگاه کرد. کسی را ندید. لجن دی زد و گفت: «نه! اگر من به این پیر مرد کمک کنم، خدا هم به من کمک خواهد کرد.» سپس دست هایش را که مِشت شده بود، بیرون آورد و به طرف پیر مرد، دراز کرد. پیر مرد به او نگاه کرد. مصطفی دستانش را بالای دست های پیر مرد گرفت. وقتی مِشت مصطفی باز شد، سکه ها غلتیدند و داخل دست پیر مرد قرار گرفتند. لجن د شادی، روی لب های پیر مرد نشست. مصطفی می توانست برق خوشحالی را در چهره او ببیند. سپس بی آنکه چیزی بگوید یا منتظر شنیدن چیزی شود، به طرف مدرسه به راه افتاد. باد سرد پاییزی همچنان در کوچه می وزید اما مصطفی دیگر درخشش

تکلیف منزل :

۱- موارد خواسته شده را در هریک از گزینه های زیر ، مشخص کنید .

الف - در ایام طفولیت ، متعبد و شب خیز بودم .
 نهاد : مسند : مفعول :

ب- از کتاب فروشی دم بازار یک دفترچهٔ کاهی خریدم .

مفعول : متعمم : نهاد :

۲- در هریک از مصدرهای زیر، بن ماضی و بن مضارع را بنویسید

خواستن : رویدن : سوختن :

– در املاي کلمات مرکب، نوشتن هر دو شکل (جدانویسی و سرهم نویسی) درست

است، مانند : خوش حال / خوشحال، کتابخانه / کتابخانه، راهگشا / راهگشا

– کلمه صَلاح به معنی خیر و نیکی و کلمه سِلاح به معنی ابزار جنگ است. در

هنگام نوشتن املا به تلفّظ و معنی آنها دقّت کنیم.